

[www.salampnu.com](http://www.salampnu.com)

## سایت مرجع دانشجوی پیام نور

- ✓ نمونه سوالات پیام نور : بیش از ۱۱۰ هزار نمونه سوال همراه با پاسخنامه
- تستی و تشریحی
- ✓ کتاب ، جزوه و خلاصه دروس
- ✓ برنامه امتحانات
- ✓ منابع و لیست دروس هر ترم
- ✓ دانلود کاملاً رایگان بیش از ۱۴۰ هزار فایل مختص دانشجویان پیام نور

[www.salampnu.com](http://www.salampnu.com)

الله الرحمن الرحيم  
سبحه





# شناسنامه ی درس

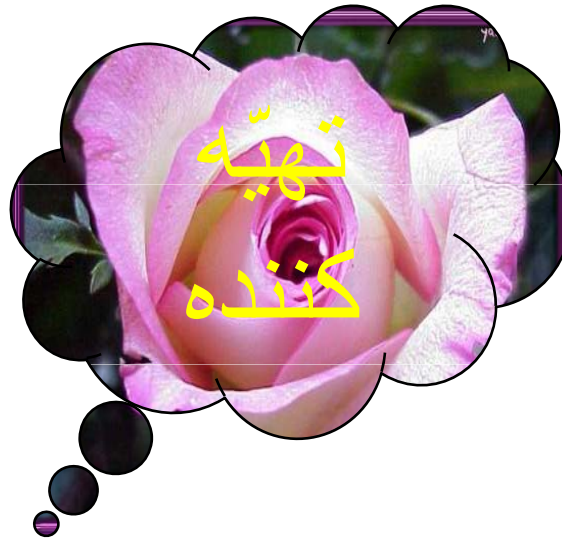
نام درس : فقه الحدیث (۲)

رشته : الهیات . گرایش علوم قرآنی و حدیث

منبع : کتاب اربعین تألیف شیخ بهایی ترجمه ی خاتون آبادی

تعداد واحد : ۲





# طرح درس

منبع این درس طبق سرفصل دارای ۱۱ حدیث منتخب به قرار زیر است :

- ۱- حدیث هشتم : زکات اموال و زکات اجساد .
- ۲- حدیث نهم : خطبه ی رسول الله (ص) در فضیلت ماه مبارک رمضان .
- ۳- حدیث دهم : اهمیت حجّ .
- ۴- حدیث یازدهم : جهاد با نفس .
- ۵- حدیث دوازدهم : امر به معروف و نهی از منکر و شرایط آن .

## ادامه ی طرح درس

- ۶- حدیث سیزدهم : اجمال در طلب روزی .
- ۷- حدیث چهاردهم : نامه ی امیر المؤمنین علی (ع) به شریح قاضی .
- ۸- حدیث پانزدهم : توبه ی عامل بنی امیه و اداء حقّ الناس .
- ۹- حدیث شانزدهم : دعای اداء قرض .
- ۱۰- حدیث بیست و هفتم : احکام نذر و قسم .
- ۱۱- حدیث بیست و هشتم : نمونه ای از داوری امیر المؤمنین (ع) .

## اهداف درس

- الف – آشنایی دانشجویان با متن و ترجمه ی برخی روایات .
- ب – قادر شدن آنها در بیان جهات لغوی و نحوه ی احادیث.
- ج – توانا شدن دانشجویان در توضیح و شرح مفاهیم احادیث.



حدیث هشتم

زکات اموال  
و  
زکات اجساد

# فهرست

- الف – متن حدیث
- ب – ترجمه ی حدیث
- ج – بیان مفردات حدیث
- د – علت نام بردن اختلاج عین

## الف – متن حديث

قال امام جعفر صادق (ع) :

قال النبي (ص) يوماً لأصحابه : مَلْعُونٌ كُلُّ مال لا يُزَكَّى ؛ مَلْعُونٌ كُلُّ جَسَدٍ لا يُزَكَّى و لو فى كُلِّ أربَعين يوماً مَرَّةً . فَقِيلَ : يا رسولَ الله ! أما زَكَاةُ المالِ فقد عَرَفناها فما زكاةُ الأجسادِ ؟ فقال لهم : أن تُصابَ بِآفَةٍ . قال : فَتَغَيَّرَتِ وُجوهُ الدِّينِ سَمِعوا ذلكَ مِنْهُ . قال : فَلَمَّا رَأَهُمُ قد تَغَيَّرَتِ ألوانَهُم ، قال لهم : هل تَدرونَ ما عَنيتُ بِقولى ؟ قالوا : لا ، يا رسولَ الله ! قال : بلى الرَّجُلُ يُخَدِّشُ الخَدِشَةَ ، وَيُنَكِّبُ النِّكْبَةَ ، و يُعَثِّرُ العَثْرَةَ و يُمرِضُ المَرَضَةَ ، و يُشَاكُ الشَّوْكَةَ – و ما أشَبَهَ هذا حتَّى ذَكَرَ فى حَدِيثِهِ اختِلاجِ العَيْنِ -

## ترجمه ی متن حدیث

روزی پیامبر صلوات الله علیه به اصحابشان فرمودند :  
از خیر و برکت دور است هر مالی که زکات آن داده نشود ، و از رحمت و غفران  
الهی دور است هر بدنی که زکات آن را ندهند اگر چه در هر چهل روز یک مرتبه  
باشد . گفته شد یا رسول الله : زکات مال را دانسته ایم ، مراد از زکات بدن ها چیست  
؟ حضرت (ص) فرمودند : زکات بدن ها آن است که آفتی از آفات به او برسد .

امام (ع) فرمودند : از شنیدن این حدیث رنگ روی جمعی از صحابه تغییر یافت . پیامبر  
چون تغییر رنگ آن ها را دید به آن ها فرمود : آیا می دانید که من از این کلام چه  
معنی اراده کرده ام ؟ گفتند : نه ای رسول خدا . حضرت فرمودند : گاه هست که از  
طریق خاریدن و امثال آن اندک خراشی در بدن آدمی به هم می رسد ، و گاه او را  
كدورت خاطر و حزنی دست می دهد و گاه هست که در وقت راه رفتن پای او می  
لغزد ، و گاه او را اندک ناتوانی و بیماری دست می دهد ، و گاه خاری در پا یا در  
بدن او فرو می رود و مانند آن تا آن که پریدن چشم را نیز ذکر کردند .

# ج - بیان مفردات حدیث





# ج - ۱ - مَلْعُونٌ كُلُّ مَالٍ لَا يُزَكَّى

یعنی :

از خیر و برکت دور است و صاحبش از آن خیر نخواهد یافت هر مالی که زکات آن داده نشده باشد .  
کنایه از آن است که ادای زکات ، متضمّن خیر و برکت در مال است .



## ج - ۱ - ۱ - معنای دیگر

می تواند « ملعون » به معنی خود کلمه که عبارت از « دوری از رحمت » است ، و مراد به مال ، صاحب مال باشد به حذف مضاف .

یعنی : ملعون و از رحمت الهی دور است ، کسی که زکات مال خود را ندهد .

## ج - ۲ - يُخَدِّشُ الْخَدِشَةَ

« يَخَدِّشُ » در این کلام به صیغه ی مجهول است ، و هم چنین « يُنْكَبُ » ، و مراد به « خدشه » ، خراشی است که به زخم ناخن و مانند آن ، در پوست بدن به وجود می آید ، خواه خون ظاهر شود و خواه نه .

## ج - ۳ - و يُعْتَرُ الْعَثْرَةَ

مراد به « عَثْرَةٌ » لغزیدن پا ست ، و می تواند که اعمّ از لغزیدن پا باشد و لغزش زبان در حال تکلم .

## ج - ۴ - و يُثَاكُ الشُّوكَةَ

یعنی : خاری در بدن او فرو می رود .  
و منصوب بودن « الشوكة » در این فقره ، به مفعول مطلق  
بودن است .

## ج - ۵- و ما أَشْبَهَ هَذَا

در معنای این عبارت ، دو احتمال وجود دارد :  
۱- می تواند کلام پیامبر(ص) باشد .  
یعنی : زکات بدن ، وقوع این امور و مانند آن در بدن است  
حتی پریدن چشم .

## ج - ۵ - الف

می تواند کلام امام (ع) باشد .

یعنی : امام(ع) فرمودند که : پیامبر اسلام (ص) ، چیزهای دیگر امثال اینها را ذکر کردند ، تا آن که پریدن چشم را نیز نام بردند .



## د - علّت نام بردن اختلاج عین

سبب آن که حضرت رسالت (ص) ، « اختلاج عین » که عبارت از « پریدن چشم » است ، را از آن جمله شمرده اند ، آن است که « اختلاج عین » نیز بنا بر آن چه اَطْبَا ذکر کرده اند ، آفتی از آفات بدنی است .

# بیان حدیث ہشتم

حدیث نهم

خطبه ی رسول الله - صلوات الله علیه -

در فضیلت ماه مبارک رمضان

# فهرست

۱

الف- متن حدیث

ب- ترجمه ی حدیث

ج- بیان مفردات حدیث



## متن حدیث

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) خَطَبَنَا ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ : أَيُّهَا النَّاسُ ! إِنَّهُ قَدْ  
أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبِرْكَاتِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ . شَهْرٌ هُوَ  
عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ ، وَ أَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ ، وَ لَيَالِيهِ  
أَفْضَلُ اللَّيَالِي . . .

## ترجمه ی حدیث

خلاصه ی کلام أمير المؤمنین علی (ع) آن که : روزی رسول خدا (ص) خطبه ای بر ما خواندند و در اثنای خطبه فرمودند که : ای معاشر مردم ! به درستی که به شما رو آورده است و نزدیک شده ماه پروردگار شما مقرون به برکت و رحمت بی نهایت . . .



# ج۔ بیان مفردات حدیث

## ج- ۱- خَطْبِنَا ذَاتَ يَوْمٍ

الف- در خطبه ، معنی و عظ تضمین شده است ، و به اعتبار آن ، متعدّی به نفس شده است .

و روزی که امیر المؤمنین (ع) تعبیر به « ذاتِ یومٍ » کرده ، « روز جمعه ی آخر ماه شعبان » بوده است .

## ج-۲- إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ

تأکید با « إِنَّ » ، کنایه از آن است که اگر مردم منکر عظمت و حرمت ماه مبارک رمضان نمی بودند ، نسبت به آن بی تفاوت نبودند .

و چون پیامبر اکرم (ص) دیدند که مردم در پی آمادگی برای ماه مبارک نیستند به منظور متنبه کردن ایشان « قَدْ » را نیز به کار بردند .

## ج-۲-۱-

اسناد « اقبال » به ماه مبارک رمضان ، به معنای نزدیک شدن و قرب به انسان است .

اضافه ی « شهر » به « الله » گویا به واسطه ی زیادتی اختصاص آن ماه است به خداوند ، نسبت به سایر ماه ها .

## ج - ۳ - فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ غُفْرَانَ اللَّهِ

انحصار شقاوت در محرومین از غفران الهی در این ماه ، از روی مبالغه در شقاوت محرومیت است ، و کنایه از این است که شدت شقاوت ایشان به مرتبه ای است که گویا غیر ایشان کسی شقی نیست و شقاوت ها ، همه در ایشان جمع است .

## ج-۴- وَتَصَدَّقُوا عَلٰی فُقَرَائِكُمْ وَ مَسَاكِينِكُمْ

برخی استدلال کرده اند که به خاطر عطف « مساکین » بر « فقراء » ، آن دو با هم مغایرت داشته و مساکین غیر از فقراء هستند ، و هر دو یک جماعت نیستند .



## ج-۴-۱-

جواب :

در این موضوع ، اختلافی نیست که هم فقراء و هم مساکین کسب و در آمدی نداشته و قوت سال خود و خانواده ی خود را ندارند .

اختلاف در این است که از میان آن دو کدام بدتر و پریشان حال ترند ؟

## ج - ۴ - ۲ -

از میان علمای شیعه و اهل سنت ، برخی گفته اند که فقراء  
پريشان حال ترند و برخی نیز گفته اند که مساكين وضع  
بدتری دارند .

## ج - ۴ - ۳ - نظر شیخ طوسی

شیخ طوسی ، معتقد است که فقراء پریشان حال ترند ، به  
دلایل زیر :

اوّل- خداوند متعال در آیه «...إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ  
المَسَاكِينِ» ابتدا فقراء را نام برده است و این دلالت بر  
زیادی احتیاج آن ها می کند .

## ج-۴-۴-

دوم- در روایات متعدّد ، پیامبر اسلام (ص) از فقر دوری کرده اند و از آن به خداوند پناه برده اند ، در حالی که مسکنت را به دعا از خداوند خواسته اند .

## ج-۴-۵-

سوّم- کلمه ی « فقر » مشتق است از « کسر فِقر » است به معنای شکستن استخوان پشت ، و واضح است که وقتی احتیاج به نهایت برسد ، گاهی پشت طاقت و شکیبایی شکسته می شود .

## ج - ۴ - ۶ -

فایده ی اختلاف در آن است که اگر کسی بخواهد زکات مال خود را بر اصناف هشتگانه که مستحقّ زکاتند بدهد، یا نذر کند که چیزی به فقرا و مساکین ببخشد، یا وصیّت کند که از مال او چیزی بعد از فوت او به ایشان بدهند ، آیا به دادن به یک طایفه ، از عهده ی وفای به آن برمی آید یا نه ؟



## ج - ۴ - ۷ -

و فایده ی اختلاف در این که کدام طایفه به معنی بی چیز  
مطلق اند ، آن است که :

اگر کسی نذر کند که تصدّقات خود را همیشه به فقرا برساند،  
یا وصیّت به آن کند که چیزی از مال او به مساکین دهند ،  
به کدام طایفه باید داد ؟

## ج-۵- وَ وَقِّرُوا كِبَارَكُمْ

مراد از « توقیر » تعظیم و احترام است ، و « کبار » جمع « کبیر » است به معنای بزرگ ، اعمّ از آن که بزرگ بر حسب زیادی در عمر یا بر حسب زیادی مرتبه و شأن باشد.

## ج-۶- وَ صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ

برخی از علماء « رحم » را در این مقام ، مخصوص به قرابت و خویشاوندی می دانند که نکاح و زناشویی با آن ها حرام باشد .

اما ظاهر آن است که مراد از « رحم » مطلق خویشاوندی و قرابت باشد .

## ج-۷- وَ تَحَنَّنُوا عَلَىٰ أَيْتَامِ النَّاسِ

« حَنِينٌ إِلَى الشَّيْءِ » به معنای شوق و میل نفس به چیزی است ، و « حَنَانٌ » به معنی « رحمت » است .  
« بر یتیمان مردم مهربانی و ترحم نمایید ، تا ایتام شما نیز مشمول مهربانی و ترحم باشند . »

## ج-۸- وَ أَنْفُسَكُمْ مَرُّ هُونَةٍ بِأَعْمَالِكُمْ

یعنی نفس های شما ، در گرو اعمال شماست .  
در این فقره ، رعایت استعاره ی بالکنایه نشده ، بلکه کلام  
تشبیه بلیغ است .

## ج-۹- وَ ظُهُورُكُمْ ثَقِيلَةٌ مِّنْ أَوْزَارِكُمْ

پشت آن ها در تحمل گناهان به پشت حیوانی که به واسطه ی  
بسیاری بار ، سنگین و گران بار شده ، تشبیه شده است .  
در کلام ، ادات تشبیه محذوف است .



## ج-۱۰- وَلَا يُرَوِّعُهُمْ

« رَوَّعَ » به معنی فَزَع و ترس است و « يُرَوِّعُهُمْ » به معنی « يُخَوِّفُهُمْ » می باشد .

یعنی : « ایشان را به آتش نمی ترساند ، و نمی گذارد که از آن خایف و ترسان باشند . »

## ج- ۱۱ - اِنْفُوا النَّارَ وَ لَوْ بِشِقِّ ثَمَرَةٍ

یعنی : « پرهیز کنید و از خود دور دارید آتش دوزخ را ،  
اگر چه پرهیز شما به سبب بذل نصف خرمایی باشد . »  
و « شقّ » به معنی نصف است .

## ج-۱۲- كَانْ لَهُ ثَوَابٌ مِّنْ اَدَّيْ سَبْعِيْنَ فَرِيضَةً

می تواند منظور از « سبعین » همین عدد خاص اراده شده باشد، که هفتاد است ، و ثواب ادای یک فریضه در این ماه ، معادل ثواب ادای هفتاد فریضه ی مثل آن است در ماه های دیگر .

و می تواند که «سبعین» کنایه از عدد بسیار باشد .

## ج-۱۳ - ثَقَّلَ اللهُ مِيزَانَهُ

ثقیل شدن ترازوی عمل ، کنایه از بسیاری حسنات و کثرت اعمال صالحه است ، و برتری آن است بر اعمال سیئه .

## ج - ۱۳ - ۱ - اختلاف در نحوه ی توزین اعمال در قیامت

برخی می گویند :

۱ - منظور از وزن کردن اعمال ، کنایه از به خاطر آوردن اعمال است که کدامیک بر دیگری ، برتری و رجحان دارد ، و به طریق مجاز ، از آن به کشیدن در ترازو تعبیر شده است .

## ج ۱۳-۲-

برخی نیز می گویند :

۲- مانند سایر اجناس که با ترازو می کشند ، عین اعمال را به کشش در می آورند و به ترازوی حقیقی می کشند .



## ج - ۱۳ - ۳ - پذیرش احتمال دوّم

جمهور اهل اسلام ، احتمال دوّم را پذیرفته اند و کلام را بر حقیقت حمل کرده اند .

زیرا که در قرآن و حدیث ، وصف اعمال به سنگینی و سبکی واقع شده است .

## ج-١٤ - أَلْوَرَعُ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ

مراتب و درجات « ورع » :

- ١- ورع ارباب توبه و انابت .
- ٢- ورع ارباب صلاح .
- ٣- ورع متّقين و ارباب تقوى و عفت .
- ٤- ورع صدّيقين و ارباب صدق و يقين .

## ج-۱۴-۱- ورع ارباب توبه و انابت

آن امری است که انسان را از فسق و مناهی باز می‌دارد و اهل آن می‌سازد که ارباب شرع ظاهر گواهی او را، در معرض قبول آورند.

## ج-۱۴-۲- ورع ارباب صلاح

این مرتبه ، باز داشتن خود از ارتکاب اموری است که در  
حلیّت و جواز انجام آن ، شبهه وجود داشته باشد و احتمال  
حرمت در آن امور باشد . از خوف آن که ، مبادا از انسان  
عملی انجام شود که نداند که مخالف با شرع است .

## ج-۱۴-۳- ورع متّقین و ارباب تقوی و عفت

و آن عبارت از باز داشتن نفس از ارتکاب امری است که هیچ شک و شبهه ای در حلیّت و جواز آن نباشد ، از ترس آن که مبادا منجر به ارتکاب امری شود ، که حرام است .

## ج-۱۴-۴- ورع صدیقین و ارباب صدق و یقین

باز داشتن نفس است از تمام آن چه که غیر از خداوند متعال است و رها کردن هر چه غیر اوست و در هر چه نگریستن ، او را دیدن ، از ترس آن که مبادا لحظه ای از عمر عزیز در غیر یاد و فکر معبود حقیقی ، صرف شود .



## منظور از «ورع» در کلام پیامبر (ص)

مراد از «ورع» در کلام پیامبر اسلام (ص) می تواند که مرتبه اول باشد ، زیرا که انسان بر بیشتر از آن مکلف نیست .

و اگر مرتبه ی دوّم و سوّم نیز اراده شود ، چندان دور از صواب نخواهد بود .

## ج-۱۵ - عَلَى قَرْنِكَ

« قَرْن » به معنی جانب سر است .  
قال فی الصّحاح : « القَرْنُ جانبُ الرَّأسِ . »

## ج-۱۶ - وَذَلِكَ فِي سَلَامَةٍ مِّن دِينِي

« ذلک » اشاره است به شهادت حضرت امیر المؤمنین (ع) ،  
و « فی » در این عبارت ، به معنی « مع » است ، و  
« مِّن » به معنی « فی » است .

ج - ۱۶ - ۱ - توجیه « فی » ظرفیت در کلام  
امیر المؤمنین (ع)

در کلام امیر المؤمنین (ع) در آخر حدیث « فی سَلَامَةِ مِنْ  
دینی » ، می توان حرف « فی » را در معنای مستعمل خود  
که ظرفیت است ، لحاظ کرد . به سه طریق و سه وجه :

## ج - ۱۶ - ۲ -

اوّل - به طریق استعاره ی تبعیّه ،  
که ملابست و ربط شهادت حضرت امیر المؤمنین (ع) به سالم  
بودن دین تشبیه شده باشد .

## ج - ۱۶ - ۳ -

دوم - به طریق استعاره ی تمثیلیه ،  
که هیأت و شکلی که از شهادت و سالم بودن دین و جمع بودن  
این دو با هم منتزع است ، تشبیه شده باشد به هیأت و  
شکلی که از مظروف و ظرف و مقارنت ایشان با یکدیگر  
منتزع است .

## ج-۱۶-۴-

سوّم – به طریق استعاره ی بالکنایه  
که سالم بودن دین در حال شهادت ، تشبیه شده باشد به ان چه  
ظرف و محلّ شیء واقع می شود و ذکر لفظ «فی» تخییل  
آن باشد .

## چگونگی وزن اعمال

آن چه در نشأه ی قیامت وزن می شود، نفس اعمال است نه صحایف عمل ، و دلیلی که در ردّ آن گفته اند که «اعمال ، عَرَضند و به وزن در آمدن اعراض ، مورد قبول عقل نیست » ، کلامی است که عوام النَّاس آن را می پسندند .



# پایان حدیث نہم

حدیث دہم

اہمیت حج

# فهرست

- الف - متن حدیث
- ب - ترجمه ی حدیث
- ج - بیان مفردات حدیث
- د - انواع گناه
- ه - اختلاف و تعدّد انواع گناه
- و - اختصاص اعمال حج با تکفیر گناهان

## الف – متن حديث

قال الإمام علي (ع) :

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَقِيَهُ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ لَهُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ! إِنِّي خَرَجْتُ أُرِيدُ الْحَجَّ فَفَاتَنِي وَ أَنَا رَجُلٌ مُمِيلٌ ، فَمُرْنِي أَنْ أَصْنَعَ بِمَا لِي مَا أَبْلُغُ بِهِ مِثْلَ أَجْرِ الْحَاجِّ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ لَهُ : أَنْظِرْ إِلَى أَبِي قُبَيْسٍ فَلَوْ أَنَّ أَبَا قُبَيْسٍ ذَهَبَهُ حَمْرًا أَنْفَقْتَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا بَلَغْتَ مَا يَبْلُغُ الْحَاجُّ . . .

## ب - ترجمه ی حدیث

امام علی (ع) فرمودند : بدرستی که رسول خدای را صلوات  
الله علیه اعرابی ای ملاقات نمود و گفت : ای رسول خدا !  
احرام حجّ بسته به قصد زیارت خانه ی خدا بر آدم و  
نتوانستم به آن سعادت رسید و توفیق آن در نیافتم ، و من  
مردی ام مال دار ، بفرمای تا از مال خود در راه خدای آن  
مقدار بذل نمایم . . .

# ج - بیان مفردات حدیث

## ج - ۱ - لَقِيَهُ أَعْرَابِيٌّ

«أعرابي» منسوب به اعراب است ، که عبارت از ساکنان باده و متوطنان صحرا هستند .

سکنه ی شهر را «عرب» می گویند و «أعراب» جمع آن نیست ، بلکه « اعراب » جمعی است که واحد ندارد .

## ج - ۲ - أَنْظِرْ إِلَى أَبِي قُبَيْسٍ

«أبي قبيس» نام کوهی در مکه ی معظمه است ، که چون اولین کسی که بر آن کوه ، خانه بنا کرد ، مسمی به «أبی قبیس» بود ، نام آن کوه به نام «أبی قبیس» مشهور شد .



## ج - ۳ - إِذَا أَخَذَ فِي جَهَازِهِ

« أَخَذَ » در اینجا به معنای « شَرَعَ » است ، و « جَهِازٌ » به معنای اسباب و ما یحتاج سفر است .

قال فی القاموس :

« جَهِازُ العَرُوسِ وَ السَّفَرِ : ما یحتاجونَ إلیه »

## ج - ۴ - إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ

ظاهر آن است که مراد از « مثل ذلک » ده حسنه باشد که در نامه ی حسنات او نوشته می شود .

و می تواند که اعمّ از آن باشد ، از محو سیئات و رفع درجات .

## ج -۵- خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ

احتمال اوّل

الف – جدایی و مفارقت او از گناهان و خلاصی و رهایی از تبعات آن ، به بیرون آمدن شخص از خانه و امثال آن ، تشبیه شده است .

## ج - ۵ -

ب - این احتمال هم هست که گناهان به جامه و پیراهن و لباس تشبیه شده باشد .

کنایه از آن که ، همان طور که لباس بدن را فرا می گیرد ، گناهان نیز به این کس احاطه دارند و او را فرا می گیرند .

## ج-۶- فَإِذَا سَعَىٰ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ

تکرار جمله ی « خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ » ،

۱ - می تواند به منظور تأکید باشد در دور شدن از گناهان ،  
و از هر مرتبه ی دوری ، تعبیر به خروج شده باشد .

۲ - یا آن که مراد به هر خروج ، جدایی از نوعی از انواع  
گناه باشد .

## د - انواع گناه

۱ - بدنی

۲ - مالی

## د - ۱ - انواع گناهان بدنی

۱ - گناهان قوی

۲ - گناهان فعلی

و گناهان « فعلی » نیز به اعتبار اختلاف آلات و اعضاء ، به انواع مختلف تقسیم می گردد .

## ه - اختلاف و تعدّد انواع گناه از رهگذر احادیث

از بعضی احادیث، اختلاف و تعدّد گناهان فهمیده می شود .  
برخی از گناهان باعث تغییر نعمت است ، و بعضی منشأ  
نزول بلا ، و برخی موجب تنگی و حبس رزق ، و بعضی  
سبب هتک ستر و بی آبرویی ، و بعضی . . .



و - اختصاص هر یک از اعمال حجّ ،  
به تکفیر نوعی از انواع گناه

چنان که هر دوائی مخصوص به دردی است، می تواند که هر  
فعلی از افعال حجّ ، اختصاص به تکفیر نوعی از انواع  
گناه داشته باشد ، به واسطه ی بعضی مناسبات که غیر از  
خداوند عالم الغیوب ، کسی به آن عالم نیست .

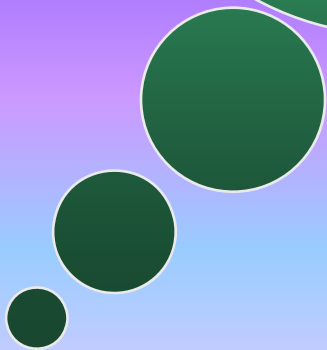
## ه - ۱ - یک روایت

امام صادق (ع) از قول رسول الله فرمودند :  
« بدرستی که از جمله ی گناهان ، گناهی است که رفع آن  
نمی کند و کفار ه ی آن نمی شود، مگر وقوف به عرفات. »

پایان  
حدیث دہم

حدیث یازدهم

جهاد با نفس



# فهرست

- الف - متن حدیث
- ب - ترجمه ی حدیث
- ج - بیان مفردات حدیث
- د - فضیلت جهاد با نفس
- ه - وقوع نفس ناطقه در میان قوای متضادّه
- و - صفاتی که در انسان بیشتر ظهور دارد .

## متن حدیث

قال الإمامُ عليُّ بن أبي طالبٍ (ع) :  
إنَّ رَسولَ اللَّهِ (ص) بَعَثَ سَرِيَّةً ، فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ : مَرَحَباً  
بِقَوْمٍ قَضُوا الجِهَادَ الأَصْغَرَ ، بَقِيَ عَلَيْهِمُ الجِهَادُ الأَكْبَرُ .  
قِيلَ : يا رَسولَ اللَّهِ ! وَ ما الجِهَادُ الأَكْبَرُ ؟ قَالَ : جِهَادُ النَّفْسِ .  
ثُمَّ قَالَ (ع) : أَفْضَلُ الجِهَادِ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْهِ .

# ترجمه ی حدیث

امام علی (ع) فرمودند :

« بدرستی که رسول خدا (ص) جمعی از لشکر را به منظور جهاد فرستادند .

زمانی که باز گشتند ، به آنها فرمودند : مرحبا و آفرین بر قومی که جهاد اصغر را انجام دادند و جهاد اکبر بر ذمه ی آن ها باقی ماند .

گفته شد : یا رسول الله ! جهاد اکبر کدام است ؟ فرمودند : جهاد با نفس . سپس فرمودند(ص) : بهترین جهاد آن است که کسی با نفس خود که میان دو پهلوی او واقع است ، جهاد نماید .»

# بیان مفردات حدیث



## ج - ۱ - بَعَثَ سَرِيَّةً

« سَرِيَّةً » ، پاره ی لشکر را می گویند ، از پنج نفر تا سیصد نفر تا چهار صد نفر .

## ج - ۲ - مَرَحَباً بِقَوْمٍ

« مَرَحَباً » از « رُحِب » گرفته شده که به معنی فراخی است ،  
و یا از « رَحِب » مشتق شده که به معنی واسع و فراخ  
است .

« رَحِبَتْ بِلَادُكَ مَرَحَباً » یعنی : دیار خود را به آمدن خود،  
وسیع ساختی و توسعه و فراخی بخشیدی .

## ج - ۳ - جِهَادُ النَّفْسِ

مراد از جهاد نفس ، مقهور ساختن و در تحت فرمان و حکم در آوردن نفس است ، و وا داشتن آن بر ملازمت طاعات و اجتناب از منهیّات و محرّمات و محاسبه ی افعال و اعمال ، و به ریاضت داشتن نفس و به اعتدال در آوردن آن است .  
و امر مذکور را وسیله ی فلاح و رستگاری خود ساختن .

## ج - ۳ - ۱ -

گفته اند :

تزکیه ی نفس ، موجب تصفیه ی باطن و صفای خاطر است ،  
و هر گاه نفس از شوایب هوا و هوس مزگی شد و از آرایش  
نقص و عیب بر آمد ، دل نیز از لوث تعلّقات به ما سوی ،  
مصفّی می گردد و از کدورت خیالات باطله و توهمات  
فاسده بر می آید .

## ج - ۴ - أَفْضَلُ الْجِهَادِ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ

ظاهراً در این کلام ، حمل خبر که جمله ی «مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ» است ، بر مبتدا صحیح نیست .

و تقدیر کلام چنین بوده است : « أَفْضَلُ الْجِهَادِ جِهَادُ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ » .

## ج - ۵ - الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْهِ

برخی استدلال کرده اند که نفس ناطقه مجرد نیست .  
زیرا اگر مجرد باشد ، بی نیاز از مکان خواهد بود ، در  
صورتی که در این کلام ، برای نفس ، اثبات مکان شده  
است .

## ج - ۵ - ۱ - جواب

جواب و حقّ آن است که این عبارت ، دلالتی بر مدّعی  
مذکور نداشته ، بلکه کنایه از نهایت قرب و کمالِ نسبتِ  
نفس است به بدن .

## د – فضیلت جهاد با نفس

باید دانست که جهاد با نفس ، بهترین جهادها است ، و خداوند متعال بر ذمه ی فضل و کرم خود لازم ساخته است که کسانی که به آن قیام نمایند را در معرض هدایت خود در آورده و ایشان را به راه حقّ که جاّده ی نجات و صراط المستقیم است ، برساند .



## د - ۱ -

بر هر کس واجب است که جهاد نفس را بر خود لازم بداند و همیشه نفس خود را در معرض محاسبه و مراقبه داشته ، و در همه ی حال مراقب احوال آن بوده ، و از حرکات و سکونات آن غافل نباشد .

## ه - وقوع نفس ناطقه در میان قوای متضاده

نفس ناطقه ی انسان ، میان دو قوه واقع است :

۱ - قوه ی شهوانی

۲ - قوه ی عاقله

## ه - ۱ - قوه ی شهوانی

انسان به واسطه ی این قوه ، لذات بدنی و حظوظ حیوانی را درک می کند .

مانند : خوردن ، آشامیدن ، مجامعت ، غلبه بر خصم و امثال آن از لذاتِ عاجله ی فانیة .

## ه - ۲ - قوه ی عاقله

انسان به وسیله ی این قوه ، نیک را از بد و خیر را از شرّ تمییز می دهد ، و در کسب کمالات عقلیّه و تحصیل علوم حقیقیّه و اتّصاف به صفات حمیده و تخلّق به اخلاق پسندیده حریص می شود .

اگر انسان به دیده ی بصیرت در نگرد و قوّه ی شهوانی را مطیع و منقاد قوّه ی عاقله سازد ، هر آینه به سعادات عظیمه و کمالات کریمه ، فایز خواهد بود ، و به « صراط المستقیم » که راه نجات و سبیل حقّ است ، خواهد رسید .

و اگر بر عکس قوّه ی شهوانی را بر قوّه ی عاقله تسلط دهد  
و چنان کند که قوّه ی عاقله اطاعت و انقیاد قوّه ی شهوانی  
را وجهه ی همّت خود ساخته از اهل ضلالت و هلاک  
گردیده ، در معرض « فِدْ خَسِرَ خُسْرَاناً مُبِيناً » در خواهد  
آمد .

# عالم اکبر بودن انسان

وجود انسان نسخه ی مختصری از عالم الهی است ، و آن چه در این عالم موجود است ، از بسایط و مرکبات و مجردات و مادیات ، همه در انسان موجود است ، و انسان خود عالم کبیر ، بلکه عالم اکبر است .

## و – صفاتی که در انسان بیشتر ظهور دارد

آن چه در انسان بیشتر ظهور دارد ، چهار صفت است :

۱ – خوی ملکی

۲ – خوی سَبُعی

۳ – خوی بَهِیمی

۴ – خوی شیطنانی



## و - ۱ - خوی مَلکی

انسان را بر افعال و اخلاق فرشتگان ترغیب نموده ، و بر عبادت و اطاعت پروردگار و تلاش برای تحصیل قرب و رضای خالق وامی دارد .

## و - ۲ - خوی سبُعی

انسان را بر افعال و اطوار سِبَاع و حیوانات درنده ، مثل دشمنی و سرعت انتقام و غلبه جستن بر خصم و زدن و کشتن و امثال آن ترغیب می کند .

## و - ۳ - خوی بهیمی

باعث بر انگیزتن شهوت و حرص و میل شدید در انسان می شود و به خوردن و آشامیدن و آن چه که از افعال بهایم است ، و ا می دارد .

## و - ۴ - خوی شیطانی

خصال شیطان لعین مانند مکر و حيله و شعبده و امثالهم را در  
نظر انسان زینت داده و طبع آدمی را به جانب آن مایل  
می کند .

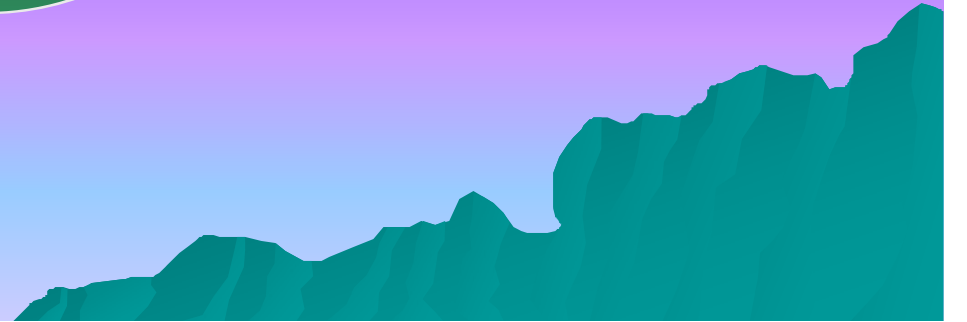
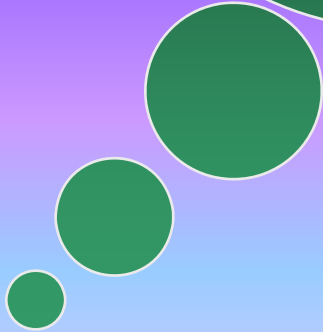
## شرط رسیدن به مرتبه ی ملکی

اگر انسان به جهاد با این سه دشمن قیام کند و چنان شود که هر سه دشمن را در اطاعت خویش در آورده و مقهور و محکوم نماید ، از صحبت مَلک بهره مند گشته و به مرتبه ی مَلکی ، فایز خواهد شد .

## انجام « افضل الجهاد »

زمانی که انسان به مرتبه ی ملکی رسید ، به مؤدای حدیث ،  
از عهده ی قیام به « افضل الجهاد » بر آمده و کار دنیا و  
آخرت او نظام می یابد .

# پایان حدیث یاز دهم



حدیث دوازدهم  
امر به معروف و نهی از منکر

و شرایط آن



# فهرست

1

- الف – متن حدیث
- ب – ترجمه ی حدیث
- ج – بیان مفردات حدیث
- د – امر به معروف ونهی از منکر، واجب عینی است یا کفایی؟
- ه – شروط امر به معروف و نهی از منکر
- و – مراتب انکار
- ز – شرط پنجم امر به معروف و نهی از منکر
- ح – جواب شرط پنجم

## الف – متن حديث

قال رسول الله (ص) إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيُبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ  
الَّذِي لَا دِينَ لَهُ . قِيلَ لَهُ : وَ مَا الْمُؤْمِنُ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ يَا رَسُولَ  
اللَّهِ ؟ قَالَ : الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ قَالَ مَسْعَدَةُ : وَ سُئِلَ أَبُو  
عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ  
أَوَاجِبٌ هُوَ عَلَى الْأُمَّةِ جَمِيعاً ؟ فَقَالَ : لَا . . . .

## ب - ترجمه ی حدیث

امام محمد صادق علیه السلام فرمودند :  
رسول خدا صلوات الله علیه فرموده اند : به درستی که خداوند  
عز و جلّ دشمن می دارد مؤمن ضعیفی را که دین ندارد .  
گفتند : ای رسول خدا کدام مؤمن است که دین ندارد ؟  
فرمودند : مؤمنی که نهی از منکر نکند . . .

# ج - بیان مفردات حدیث

# ج - ۱ - إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لِيُبَغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ

مراد از دشمنی حضرت پروردگار - جأت عظمته - آن است  
که با انسان به صورتی رفتار نماید که کسی با دشمنش آن  
گونه رفتار کند .

## ج - ۲ - الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ

مراد به « منکر » در این مقام ، هر امری است که از جانب شارع ، حکم به حرمت آن شده باشد و در نظر شرع ، انجام آن قبیح و زشت باشد .

## ج - ۳ - مفهوم معروف

مراد به « معروف » که در مقابل « منکر » استعمال می شود  
فعل « حَسَنی » است که انجام آن بر ترک آن رجحان یافته  
باشد . مانند : واجب و سنّت ،  
نه فعل حسنی که در مقابل حرام است که شامل مباح و مکروه  
نیز هست .

## ج-۴- مفهوم معروف در حدیث مورد بحث

مراد از « معروف » در قول راوی : « سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ص) عَنِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ ... » به معنای واجب است .  
زیرا امر به سنت بر هیچ کس واجب نیست ، بلکه سنت است .



## ج - ۴ - ۱

و مراد از « وجوب بر جمیع امت » که راوی سؤال از آن از امام - علیه السلام - کرد ، وجوب آن است بر هر فرد علی التّعیین . خواه قادر باشد بر آن و خواه نباشد ، و خواه عالم به معروف و منکر بوده باشد و خواه جاهل .

## ج-۵- والدلیلُ علی ذلکَ

دلیل بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر بر بعضی از  
امّت ، آیه ی « وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ اُمَّةٌ يَدْعُونَ اِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ  
بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ » است .

## ج-۶- ولتكن منكم أمة

كلام امام (ع) صريح است در اين كه « مِـنِـن » در اين آيه ،  
« مِـنِـن تبـعـيـض » است ، نه « مِـنِـن بيـانـي » .

## ج-۷- فَهَذَا خَاصٌّ غَيْرُ عَامٍ

امر الهی در مورد امر به معروف و نهی از منکر، مخصوص  
به برخی از ملّت است و عام نیست که شامل جمیع امّت  
باشد .

د - امر به معروف و نهی از منکر ، واجب عینی است یا کفایی ؟

بین علمای امامیه اختلاف است در این که آیا امر به معروف  
و نهی از منکر ، واجب عینی است یا واجب کفایی است ؟

## د- ۱-

شیخ الاسلام و شیخ ابوالقاسم حلّی و ابن ادریس و جمعی از متأخرین از جمله شیخ شهید قائل بر وجوب عینی شده اند .  
و سیّد مرتضی علم الهدی و ابوالصّلاح و شیخ جمال الدین مطهر و برخی دیگر از متأخرین مانند شیخ زین الدین ، آن را واجب کفایی می دانند .

## د-۲- دلیل قائلین به وجوب عینی

جماعتی که قائل به وجوب عینی هستند ، بر مطلب خود استدلال به صدر حدیث مورد بحث و برخی دیگر از احادیث کرده اند . مانند :

« مَنْ تَرَكَ انْكَارَ الْمُنْكَرِ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ فَهُوَ مَيِّتٌ فِي الْأَحْيَاءِ »

## د-۳- دلیل قائلین به وجوب کفایی

جمعی که واجب کفایی می دانند ، استدلال کرده اند به آیه  
« وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ... » که « من » را برای « تبعیض »  
گرفته اند و نیز قول آن حضرت (ع) در آخر حدیث که  
فرمودند :  
« وَ هَذَا خَاصٌّ غَيْرَ عَامٍ » .



## ه - شروط اربعه ی امر به معروف و نهی از منکر

- ۱- علم به این که معروف کدام است و منکر کدام ؟
- ۲- اصرار شخص بر ترک معروف و فعل منکر .
- ۳- احتمال تأثیر امر به معروف و نهی از منکر .
- ۴- ضرر مالی یا عرضی یا بدنی بر آن مترتب نباشد .

## و- مراتب انکار منکر

- ۱- انکار به دل .
- ۲- انکار به زبان .
- ۳- انکار به دست .

## و- ۱- انواع انکار دل

- ۱- اعتقاد به وجوب فعلی که ترک شده ، و حرمت فعلی که انجام شده .
- ۲- دشمن داشتن تارک معروف و فاعل منکر را .
- ۳- اظهار کراهیت خاطر به فاعل منکر و تارک معروف .

## ز- شرط پنجم امر به معروف و نهی از منکر

علماء همگی بر شروط اربعه اتفاق دارند ، برخی دیگر شرط پنجمی را نیز آورده اند که آن عبارت از اجتناب امر و ناهی است از محرّمات و ارتکاب مناهی .

## ز-۱- دلایل قائلین به شرط پنجم

۱- آیه ی کریمه ی :

« أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ . »

۲- قوله تعالى :

« كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ . »

## ز-۱- دلایل قائلین به شرط پنجم

۳- حدیثی از پیامبر اکرم (ص) :

«...فقالوا : كُنَّا نَعْمُرُ بِالْخَيْرِ وَلَا نَأْتِيهِ وَنَنْهَى عَنِ الشَّرِّ وَنَأْتِيهِ .»

۴- آن که : هدایت کردن غیر ، فرع هدایت یافتن است .

## ح - جواب شرط پنجم

حقّ آن است که امر مذکور ، شرط نیست ، و بر کسی که خود مرتکب معاصی است و از دیگری نیز مشاهده ی آن می نماید ، دو چیز واجب است :

الف - ترک فعلی که خود مرتکب آن است ،

ب - انکار غیر بر فعلی که از او مشاهده نموده است .

پایان  
حدیث دوازدهم



حدیث سیزدهم

إجمال در طلب روزی

# فهرست

- الف - متن حدیث
- ب - ترجمه ی حدیث
- ج- بیان مفردات حدیث
- د - آیا منظور از « روزی » رزق حلال است یا حرام ؟
- ه - نظر اشاعره
- و - نظر معتزله
- ز - نظر شیعه

## الف – متن حديث

قال الإمام باقر (ع) :

قال رسول الله (ص) في حجة الوداع :

أَلَا إِنَّ رُوحَ الْأَمِينِ نَفَثَ فِي رُوعِي أَنَّهُ لَا تَمُوتُ نَفْسٌ حَتَّى  
تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا . فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ وَلَا يَحْمِلَنَّكُمْ  
اسْتِبْطَاءُ شَيْءٍ مِنَ الرِّزْقِ . . .

## ب - ترجمه ی حدیث

فرموده است رسول خدا ( ص ) در اثنای حجةالوداع که حج  
آخرین آن سرور بوده : بدرستی که جبرئیل امین در دل من  
دمید و به خاطر من آورد که : نمیرد و به عالم آخرت نقل  
نکند هیچ نفسی از نفوس انسانی تا روزی ای که از برای  
او مقدر شده است بالتمام. . .

# ج - بیان مفردات حدیث

## ج-۱- نَفَثَ فِي رُوعِي

« نَفَثَ » به معنای نفخ و دمیدن و « رُوع » به معنای عقل و دل است .

ج - ۲ - وَ أَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ

« إجمال در طلب » کنایه از ترک کدّ و کوشش بسیار در طلب است .

## ج-۳- اتَّقُوا اللَّهَ وَ اجْمَلُوا فِي الطَّلَبِ

در معنی دو احتمال وجود دارد :

اوّل – از خدای تعالی در این کدّ و کوشش بترسید .

دوّم – اگر شما پرهیزکار باشید ، در به دست آوردن روزی ، نیاز به کدّ بسیار و تعب زیاد نخواهید داشت .



ج - ۴ - وَ لَا يَحْمِلَنَّكُمْ إِسْتِبْطَاءُ شَيْءٍ مِنَ الرِّزْقِ

« لَا يَحْمِلَنَّكُمْ » یعنی « لَا يَبْعَثُكُمْ وَ لَا يَحْدُوكُمْ »

یعنی : دیر رسیدن روزی حلال که برای شما مقدر است ،  
شما را و ا ندارد بر این که آن را از راه معصیت خداوند  
طلب کنید .

## ج-۵- قَسَمَ الْأَرْزَاقَ بَيْنَ خَلْقِهِ حَلَالاً

در این کلام ، « حلالاً » یا حال است و یا مفعول فعل « قسم » .

و تأویل کلام چنین است :

« قَسَمَ الْأَرْزَاقَ بَيْنَ خَلْقِهِ وَ جَعَلَهَا حَلَالاً »

ج - ۶ - وَ مَنْ هَتَكَ حِجَابَ سِتْرِ اللَّهِ

« هتك ستر » به معنای دریدن و پاره کردن آن است ، و شریعت الهی و قانونی که در سلوک از جانب او گذاشته شده در آن که حایل می شود میان بندگان و گناه ، تشبیه شده است به پرده که حایل می شود میان آن کس و دیگران.

د - آیا منظور از «روزی» رزق حلال است  
یا حرام نیز رزق است؟

نظر اشاعره

نظر معتزله

نظر شیعه

## ه - نظر اشاعره

جمهور اشاعره ، بر آن رفته اند که « رزق » اعمّ است از حلال و حرام .

و می گویند : هر چه ذی حیات از آن انتفاع می یابد رزق است ، اعمّ از آن که حرام باشد یا حلال .

و بعضی از ایشان مخصوص دانسته اند به مأكول و مشروب ، و غیر آن را رزق نمی دانند .

## و - نظر معتزله

معتزله اتفاق دارند بر آن که حرام ، رزق نیست ، و رزق چیزی است که انتفاع حیوان از آن صحیح باشد و کسی را نرسد که او را از انتفاع از آن منع نماید .

## ز - نظر شیعه

شیعه نیز معتقد است که حرام ، رزق و روزی نیست .

پایان

حدیث سیزدهم





# حدیث چهاردهم

نامه ی امام علی (ع) به شریح قاضی  
در مورد  
خانه ای که خریده بود .

# فهرست

الف - متن حدیث

ب - ترجمه ی حدیث

ج - بیان مفردات حدیث

د - توجیه عرفانی

## الف- متن حديث

قال لي شريح القاضي : اشتريت داراً بثمانين ديناراً و كتبتُ  
كِتاباً و أشهدتُ عدولاً . فبلغ ذلك أمير المؤمنين علي بن أبي  
طالب (ع) ، فبعث إلي مولاة قنبراً . . .

## ب- ترجمه ی متن حدیث

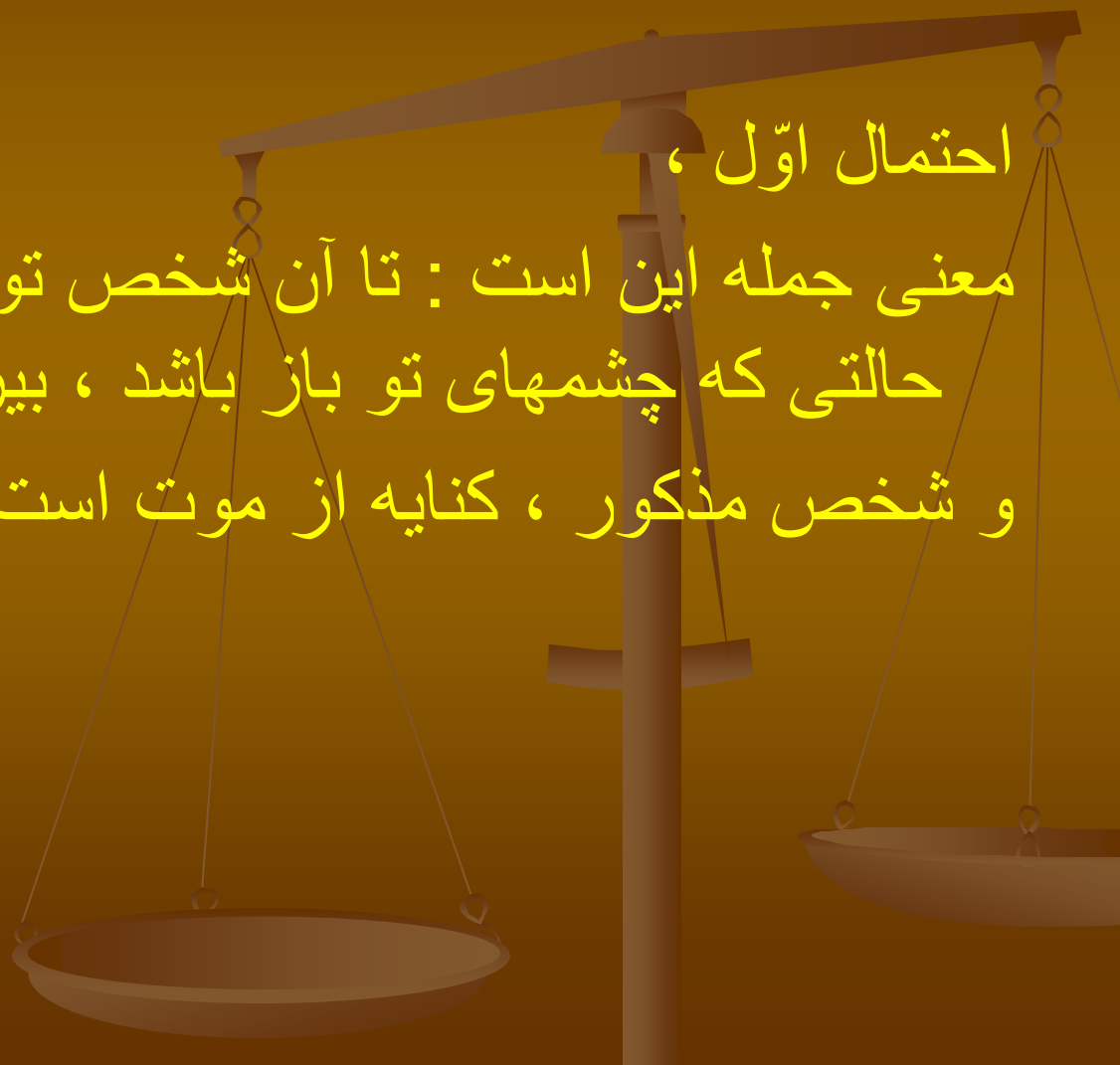
خلاصه کلام راوی آن که : «گفت به من شریح قاضی که :  
خانه ای خریدم به هشتاد دینار و سندی بر طبق آن نوشتم و  
جمعی را از عدول مؤمنین بر آن گواه گرفتم . پس ناگاه این  
خبر به امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) رسید . غلام  
خود قنبر را به طلب من فرستاد . . .

# ج- بیان مفردات حدیث



# ج-۱- حَتَّى يُخْرِجَكَ مِنْ دَارِكَ شَاخِصًا

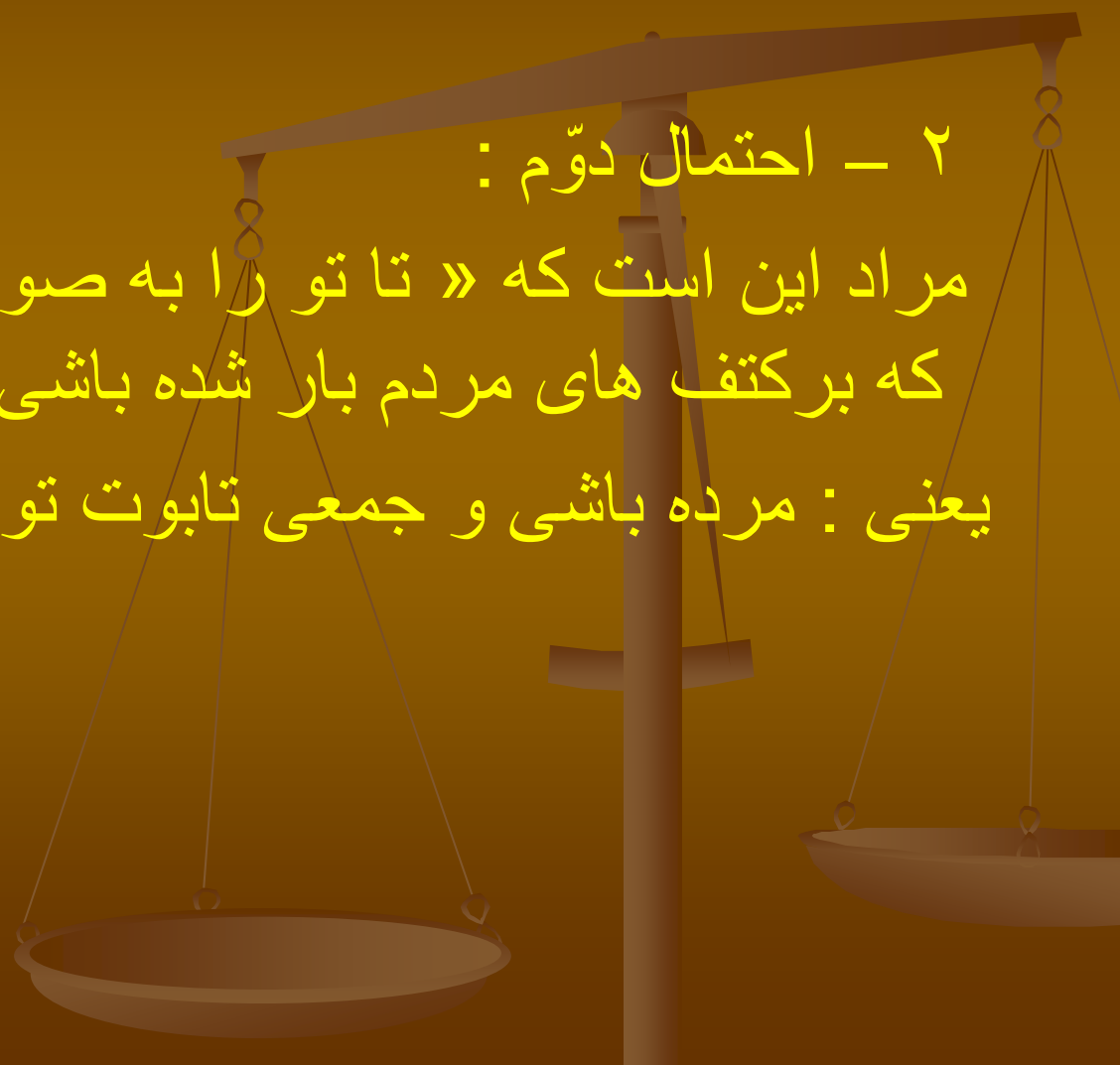
احتمال اوّل ،  
معنی جمله این است : تا آن شخص تو را از خانه ی تو در  
حالتی که چشمهای تو باز باشد ، بیرون ببرد .  
و شخص مذکور ، کنایه از موت است .



## ج-۱-۱-

۲ - احتمال دوّم :

مراد این است که « تا تو را به صورت و وجهی بیرون برد  
که برکتف های مردم بار شده باشی . »  
یعنی : مرده باشی و جمعی تابوت تو را بر داشته باشند .



## ج-۲- وَیِ ۙ سَلَّمَکَ اِلٰی قَبْرِکَ خَالِصًا

هر گاه شخصی به کسی چیزی عطا کرد و او گرفت ، عرب می گوید : « سَلَّمَهُ اِلَیْهِ » و مراد به « خَالِصًا » خالص بودن از دنیا و زخارف آن است .

یعنی : تو را به قبر تسلیم کند در حالی که از همه چیز خالص و فارغ باشی ، و هیچ چیز از دنیا و متاع آن همراه تو نباشد .



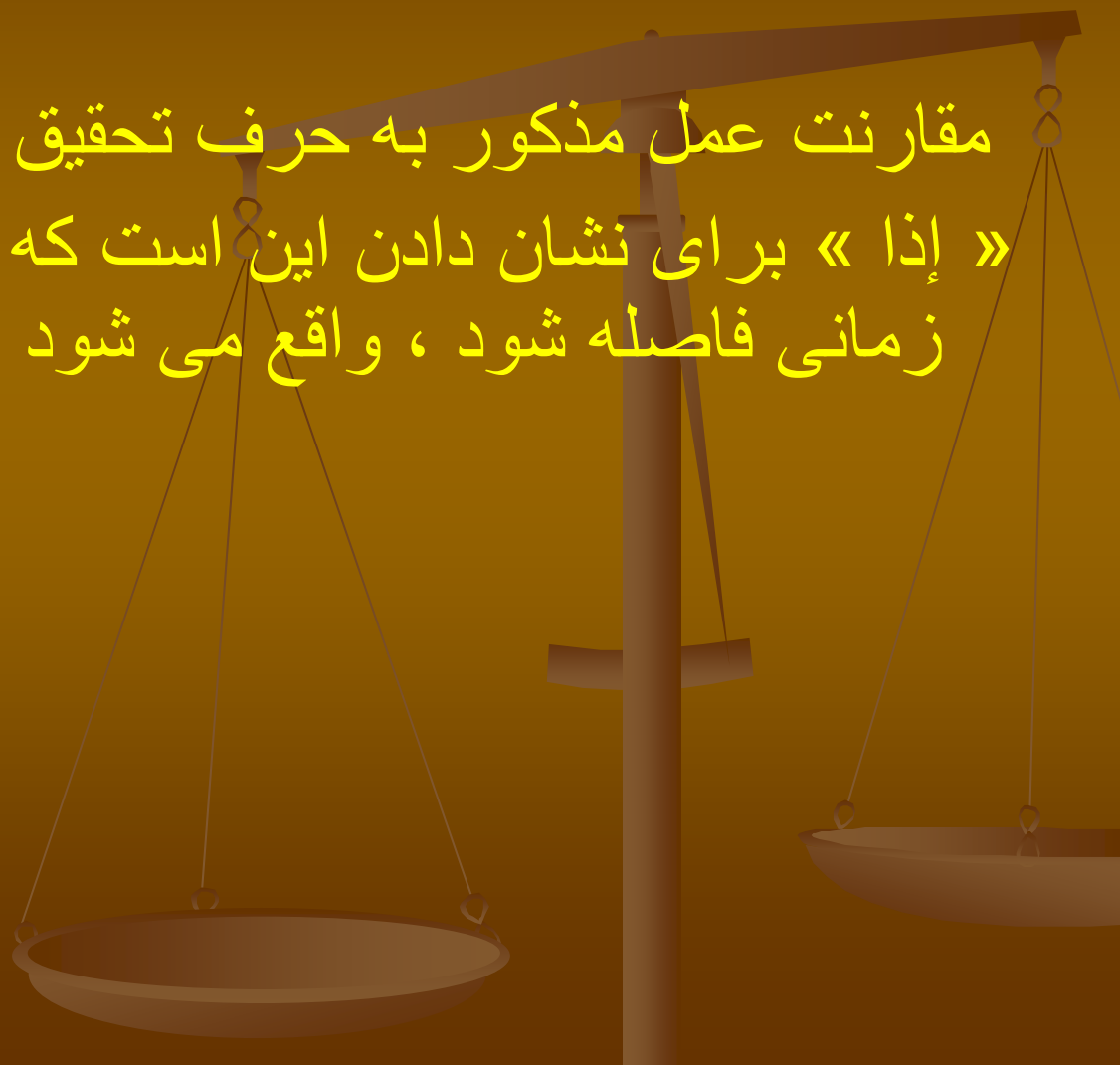
## ج-۳- فَاَنْظُرْ اَنْ تَكُوْنَ اِشْتَرَيْتَ هَذِهِ الدَّارَ مِنْ غَيْرِ مَالِكِهَا

« اَنْ » حرف مصدریّه است و حرف جرّ در کلام مقدر است.  
یعنی : تأمل کن که این خانه را از غیر مالک آن نخریده باشی.



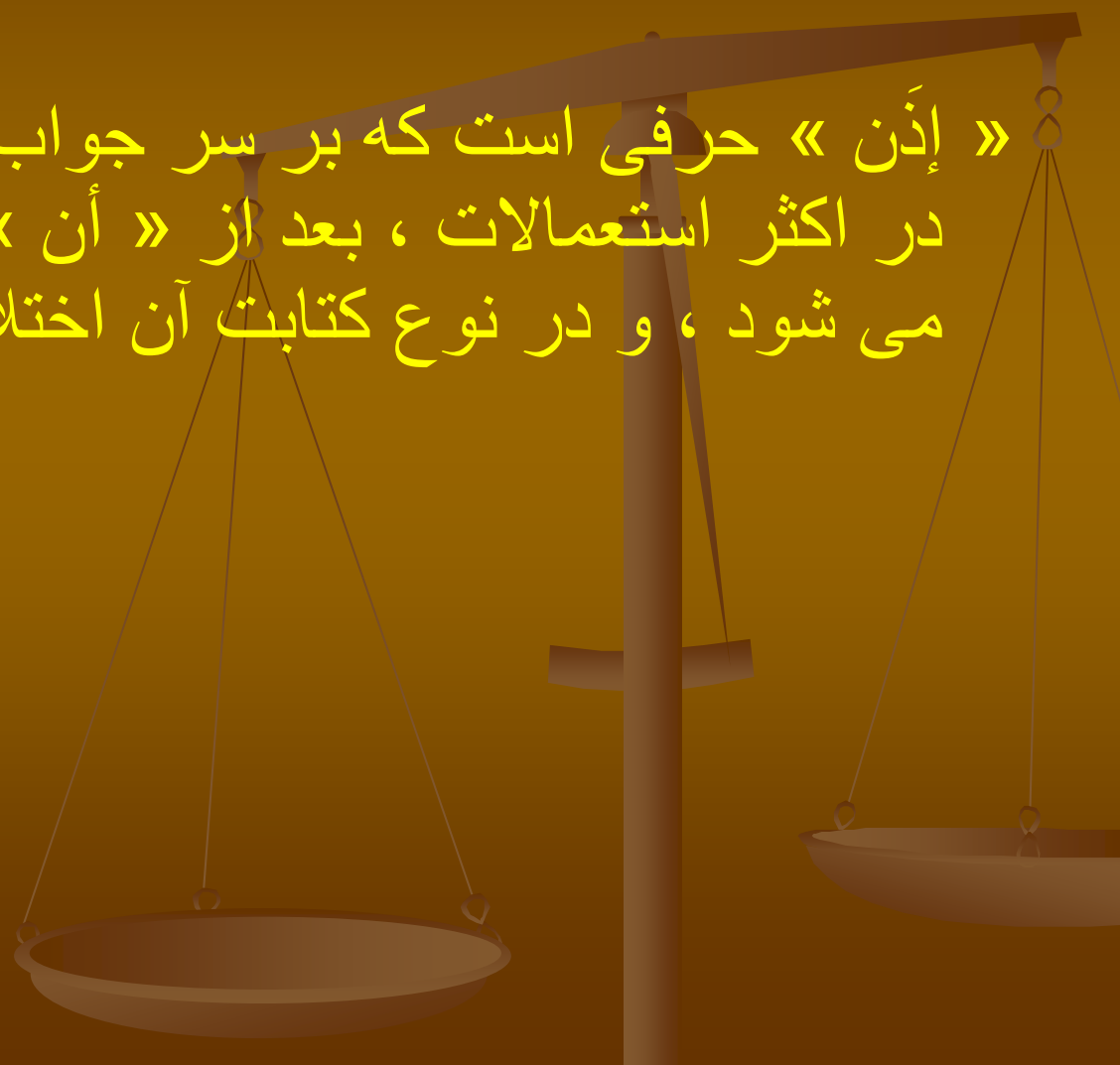
## ج-۴- فَإِذَا أَنْتَ قَدْ خَسِرْتَ

مقارنت عمل مذکور به حرف تحقیق « قد » و همراه بودن « إذا » برای نشان دادن این است که این خسارت ، بی آن که زمانی فاصله شود ، واقع می شود .



## ج-۵- اِذْنَ لَمْ تَشْتَرِهَا بِدِرْهَمَيْنِ

« اِذْنَ » حرفی است که بر سر جواب و جزا در می آید ، و در اکثر استعمالات ، بعد از « اَنْ » و « لَوْ شَرَطِي » واقع می شود ، و در نوع کتابت آن اختلاف است .



## ج-۶- أُرْعِجْ بِالرَّحِيلِ

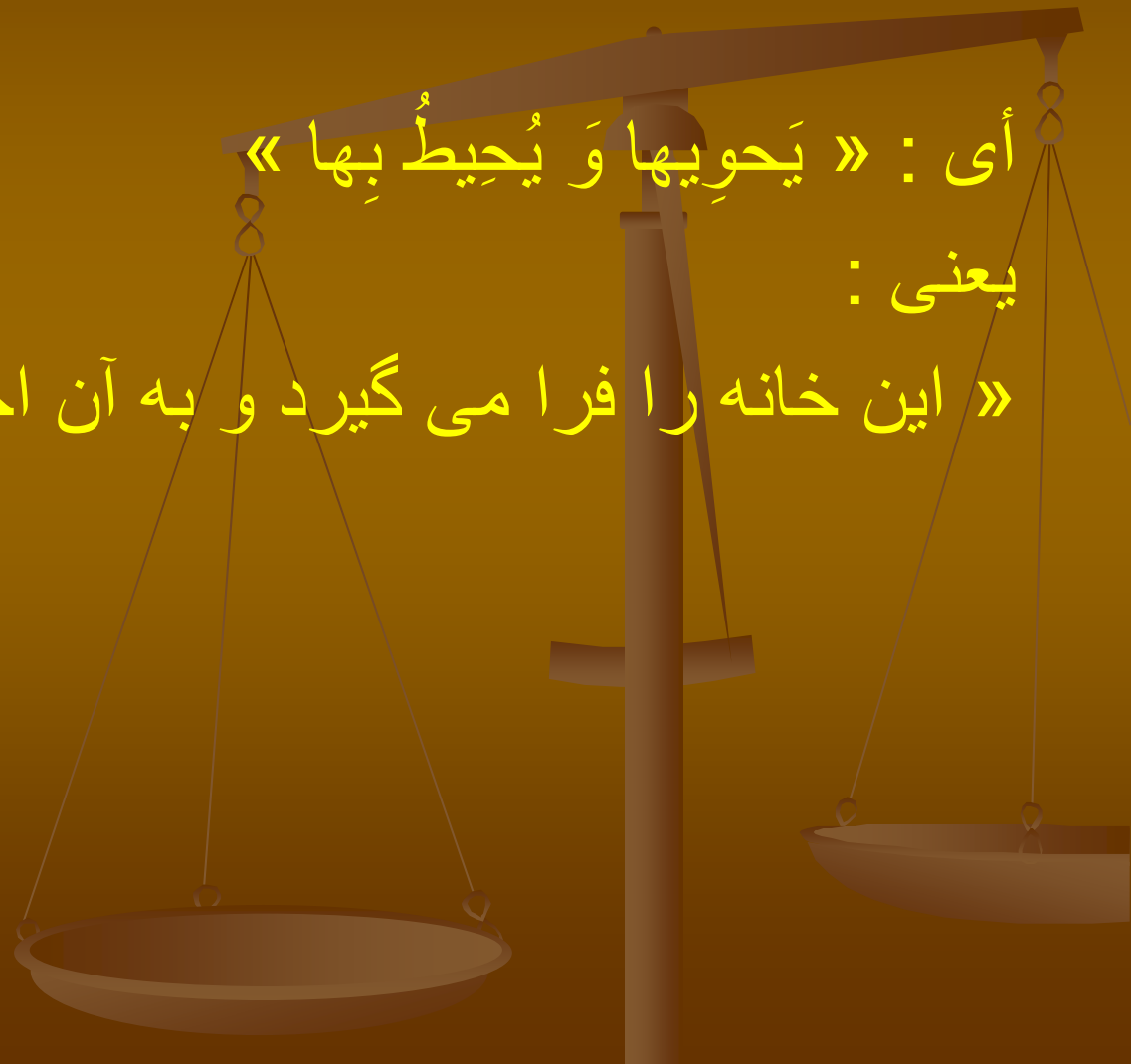
« أُرْعِجْ » به صیغه ی مجهول است ، به معنی « أَقْلَعُ » و  
به معنای « کندن و در آوردن » است .  
قال فی الصّحاح : « أُرْعِجَهُ : أَقْلَعَهُ مِنْ مَكَانِهِ »  
یعنی : او را از مکان خود کند .

# ج - ۷ - يَجْمَعُ هَذِهِ الدَّارَ

أى : « يَحْوِيهَا وَ يُحِيطُ بِهَا »

يعنى :

« اين خانه را فرا مى گيرد و به آن احاطه پيدا مى کند . »



## ج-٨- يُشْرَعُ بِأَبِ هَذِهِ الدَّارِ

« يُشْرَعُ » به صيغته مجهول است به معنی « يُفْتَحُ »

قال في القاموس :

« أَشْرَعَ بِأَبًا إِلَى الطَّرِيقِ : أَي فَتَحَهُ بِالْخُرُوجِ »



# ج-۹- مِّنْ عِزِّ الْقُنُوعِ

« قنوع » به معنای قناعت است .



## ج-۱۰- فَمَا أَدْرَكَ هَذَا الْمُشْتَرِي مِنْ دَرَكٍ

« ما » ، مای شرطی است ، و « أَدْرَكَ » به معنی « لَحِقَ » است از « دَرَك » به معنی لاحق شدن .

« هذا » مفعول آن است ، و « دَرَك » به معنی « تَبَعَة » است که عبارت از عقوبت و سزای بد است ، و هر امر ناخوش که بر فعلی بعد از وقوع آن مترتب می شود .

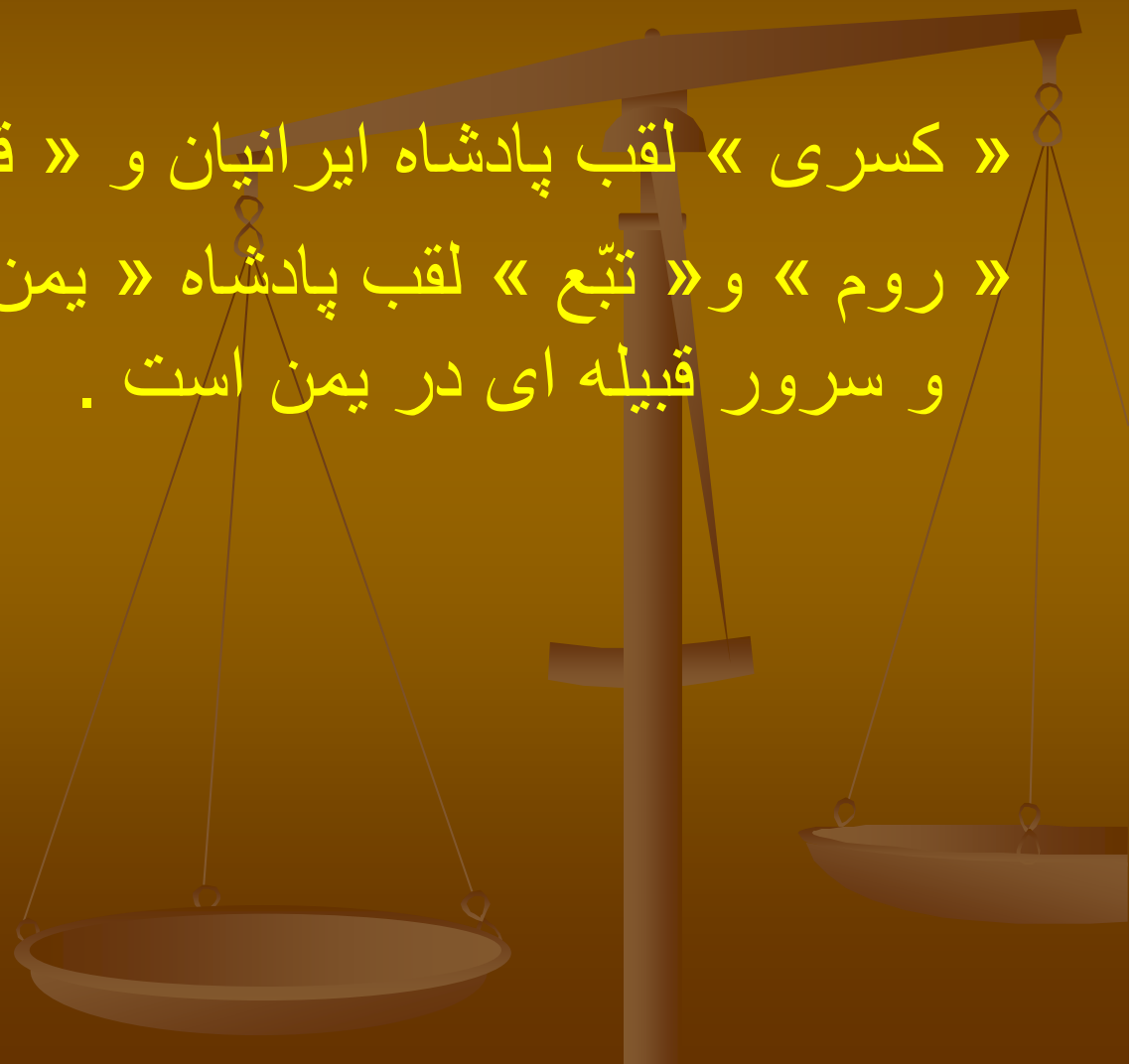


## ج-۱۱- فَعَلَىٰ مُبْلِىٰ أَجْسَامِ الْمُلُوكِ

« مُبْلِىٰ » بر وزن « مُكْرَم » مأخوذ از « بلا » است که به معنی از هم پاشیدن و ریزه ریزه شدن است .  
و « عَلَىٰ مُبْلِىٰ » خبر برای « إِشْخَاصٌ هُمْ » است که بر آن مقدم شده است .

## ج-۱۲- مِثْلِ كِسْرِي وَ قَيْصَرٍ وَ تَبَعٍ وَ حَمِيرٍ

« كسرى » لقب پادشاه ایرانیان و « قیصر » لقب پادشاه  
« روم » و « تبع » لقب پادشاه « یمن » و « حمیر » بزرگ  
و سرور قبیله ای در یمن است .



## ج-۱۳- وَ بَنَى فَشَيْدًا

« شَيْدًا » مصدر است به معنی گچ کاری کردن .  
و بردن به باب تفعیل در این عبارت ، به منظور مبالغه در  
معنای « شید » است .

یعنی :

بنا کند و مبالغه ی تمام در گچ کاری آن به کار برد .

## ج - ۱۴ - و نَجْدَ فزخرف

« نَجْد » مشتق از « نَجْد » به معنای زمین بلند است و در اینجا کنایه از « رفعت و بلندی بنا » است ،  
و « زُخْرُف » به معنی « طلا » و « زَخْرَفَهُ » به معنای « زینّه » است .

## ج-۱۵ - إِشْخَاصُهُمْ لِفَصْلِ الْقَضَاءِ

« إِشْخَاصٌ » به معنی « إِحْضَارٌ » یعنی فرا خواندن است ،  
و ضمیر « هُم » بر می گردد به فروشنده و مشتری .  
یعنی : « مُبْلِی اجسام ملوک - که کنایه از موت است - »  
ایشان را به موقف قضا و پرسش حاضر می کند .

## ج-۱۶- فی عَرَصَاتِهَا

« عَرَصَات » جمع « عَرِصَة » به معنای « ساحت و فضا »  
است . و ضمیر « ها » یا به « دار » بر می گردد و یا به  
« دنیا » .



## ج-۱۷- ما أبيضَ الحقِّ لذي عَيْنينِ

« ما » ماى تعجّب است ، و « أبيضَ » به معنای « أظهرَ » است ، و مراد به « ذى عَيْنينِ » صاحب بصیرت کامل است .

و تأویل کلام چنین است « ما أظهرَ الحقِّ لصاحب بصيرةٍ ! »

## ج-۱۸- إِنَّ الرَّحِيلَ أَحَدُ الْيَوْمَيْنِ

یعنی :

« هم چنان که برای فرزند آدم ، روز تولد و آمدنی به این  
دنیای فانی هست ، هم چنین روز رحلت و بیرون رفتنی  
نیز وجود دارد . »

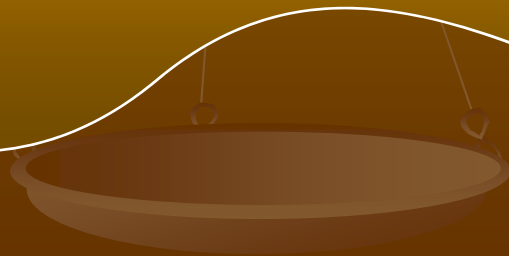
پس سزاوار است که آن را فراموش نکند و همیشه متذکر آن  
باشد .



## د- توجیه عرفانی

در کلام امیر المؤمنین (ع) « اِشْتَرَى مِنْهُ دَاراً » می تواند که « دار » رمزی باشد به سرای بدن ، و مراد به « مشتری » نفس ناطقه ی انسانی و « بایع » کنایه از پدر و مادر باشد که در زوایای ظلمانی آن محبوس است و خانه ای بنا کرده اند که مبدأ آن از جانب فنا است، و منتهایش به لشگرهلاک که مقدمات موت است ، می رسد .

پایان  
حدیث چہار دہم



حدیث پانزدہم

توبہ عامل بنی امیہ  
و أداء حق الناس

# فهرست

- الف- متن حدیث
- ب- ترجمه ی حدیث
- ج- بیان مفردات حدیث
- د- إعانت ظلمة
- ه- ظهور احوال نشأه ی دیگر برای محتضر
- و- مشاهده ی پیامبر (ص) و امام علی (ع) به وقت احتضار

## الف- متن حديث

عن علي بن أبي حمزة البطائي قال :  
كان لي صديقٌ من كتابِ بني أميةَ فقالَ : إِستأذِن لي علي أبي  
عبدالله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام . فاستأذنتُ له  
فأذنَ له ، فلما دخلَ و سَلَّمَ جلسَ ثمَّ قال . . .



## ب- ترجمه ی متن حدیث

راوی گوید : « دوستی داشتم از نویسندگان سلاطین بنی امیّه، روزی به من گفت که ، اراده ی ملاقات امام محمد صادق علیه السّلام دارم ، از خدمت آن حضرت (ع) اذن حاصل کن . پس من به خدمت امام علیه السّلام رفتم و به جهت او اذن طلب کردم. . .

# ج۔ بیان مفردات حدیث

# ج-۱- مِّنْ كُتُبِ بَنِي أُمِّيَّةٍ

« کتّاب » جمع کاتب است ، و مراد در این جا ، نویسندگان و  
مبشران عمل دیوانند .



## ج-۲- اَغْمَضْتُ فِي مَطَالِبِهِ

یعنی : در تحصیل مالی که از دیوان ایشان به هم رسانیده ام ،  
مساھله و بی ملاحظه گی کردم ، و از آنچه شبه در حلیت  
آن بود ، اجتناب نکردم .

اصل آن از « اِغْمَاضُ عَيْنٍ » مأخوذ است که به معنی :  
« بر هم گذاشتن چشم » است .

## ج-۳- یَجْبَى لَهُمُ الْفَيْءَ

« یَجْبَى » به معنی « یَجْمَعُ » است ، و مراد به « فَيْء »  
خراج مال است که عبارت از مال و جهات دیوانی است .

## ج-۴- إِلَّا خَرَجَ مِنْهُ

بیرون آمدن از مال ، کنایه از مفارقت و جدایی از آن و از  
تصرف خود بیرون آوردن است .  
بنای کلام بر استعاره ی بالکنایه است .

## ج-۵- فقسَمنا لَهُ قِسْمَةً

یعنی : میان خود برای او چیزی قرار دادیم و آن را بر  
یکدیگر قسمت نمودیم که هر کدام چیزی از آن بدهیم .



## ج-۶- أَشْهُرٌ قَلَائِلُ

وصف « أَشْهُرٌ » به « قَلَائِلُ » - با آنکه چون « أَشْهُرٌ » از صیغه های جمع قَلَّة است و افاده ی قَلَّت عدد آن می نماید- به واسطه ی تأکید و مبالغه در قَلَّت آن است .

## ج-٧- وَ هُوَ فِي السُّوقِ

« سَوَق » عبارت از « نَزَع » است ، یعنی جان کندن .

قال في القاموس :

« ساقَ المَرِيضُ سَوَقاً و سَيَاقاً : شَرَعَ فِي نَزَعِ الرُّوحِ »

## د- اعانت و کمک به ظلمة

از کلام امام (ع): « لَوْلَا أَنَّ بَنِي أُمَّيَّةَ وَجَدُوا مَنْ يَكْتُبُ لَهُمْ ... » استفاد می شود که اعانت و یاری دادن ارباب ظلم و عدوان ، حتّی با فعل مباح و جایز نیز حرام است و مرتکب آن در معرض سخط و عذاب الهی است .

د - ۱ - حدیثی در منع اعانت و کمک به ظلمه

در حدیث صحیحی آمده :

« قال لی ابو عبدالله - علیه السّلام - : لا تُعینهم علی بناء

مسجدٍ . »

یعنی : ایشان را در ساختن مسجد یاری مده .

« ساختن مسجد از افعال مستحبّه است ، چه برسد به فعل

مباح و حرام ! »



## د-۲- مراد از اعانت ظالمین

ظاهراً مراد از اعانت ظالمین آن است که منظور هر امری است که در عرف ، اطلاق اعانت بر آن کنند و مرتکب آن را ، معاون ایشان گویند ، و بعضی امور جزئیّه که در عرف ، اطلاق اعانت بر آن نشود ، مانند : حاضر ساختن غذا و امثال آن ، داخل در آن نباشد .

## ه- آشکار شدن احوال نشأه ی دیگر برای برای شخص در حال نزع

متن روایت دلالت دارد بر آن که در حال نزع روح ، قبل از حصول موت و انقطاع کلام ، احوال آن نشأه (برزخ) که بر انسان ظاهر می شود و در این باب از شیعه و سنی روایات متعددی وارد شده است .

روایت پیامبر (ص) در مورد دیدن انسان جای  
خود را قبل از مرگ

حضرت رَسُولُ اللَّهِ (ص) فرموده اند :

یعنی « بیرون نرود یکی از شما از دار دنیا ، تا نداند که جایی  
که محلّ رفتن او است ، کجاست ، و تا نبیند نشیمن خود را  
در بهشت ، اگر بهشتی باشد یا در آتش دوزخ ، اگر از  
اهل دوزخ باشد . »

و- مشاهده ی پیامبر (ص) و امام علی (ع)  
به وقت احتضار

ارباب حدیث شیعه ، احادیث بسیاری نقل کرده اند که همه صریح است بر آن که در حالت احتضار ، پیامبر اکرم(ص) و امام علی (ع) بر بالین هر کس حاضر می شوند و او را به آنچه سرانجام حال اوست ، بشارت می دهند .



پایان  
حدیث پانزدهم

حدیث شانزدهم

دعای أداء فرض

# فهرست

الف - متن حدیث

ب - ترجمه ی حدیث

ج - معنای دعای مذکور در حدیث

## الف – متن حدیث

قال الإمام باقر (ع) عن أمير المؤمنين (ع) قال :  
شَكَوْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) دَيْنًا كَانَ عَلَيَّ . فَقَالَ يَا عَلِيُّ ! قُلِ :  
« اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ ، وَ بِفَضْلِكَ عَمَّنْ  
سِوَاكَ » .  
فَلَوْ كَانَ عَلَيْكَ مِثْلُ صَبِيرٍ دَيْنًا ، قَضَاهُ اللَّهُ عَنْكَ .



## ب - ترجمه ی حدیث

امام علی (ع) فرمودند :

«شکایت کردم به رسول خدا (ص) از قرضی که بر ذمه ی من بود. حضرت فرمودند : یا علی ! این دعا را بخوان : «  
اللّٰهُمَّ اغْنِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ وَ بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ  
که اگر قرض تو مثل « صبیر » باشد ، خداوند قرض تو را  
بر طرف می کند .

## ج - معنای دعای مذکور در حدیث

بار خدایا !

غنی ساز مرا به آن چه حلال کرده ای بر بندگان  
خود ، از آن چه حرام ساخته ای تصرف در آن را، و بی  
نیاز ساز مرا به فضل و کرم خود از کسی که غیر تو باشد.

پایان  
حدیث شانزدهم

حدیث بیست و ہفتم

احکام نذر و قسم

# فهرست

الف- متن حدیث

ب- ترجمه ی حدیث

ج- بیان مفادات حدیث

د- اقسام نذر

و- تعمیم کلام پیامبر (ص)

ز- لزوم داشتن رجحان برای متعلق یمین و نذر

## الف- متن حديث

عن إمام أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق (ع) ، قال :  
قال رسول الله (ص) : لا يَمِينُ لَوْلَدٍ مَعَ وَالِدِهِ ، وَ لا لِلْمَمْلُوكِ  
مَعَ مَوْلَاهُ ، وَ لا لِلْمَرْأَةِ مَعَ زَوْجِهَا . وَ لا نَذَرَ فِي مَعْصِيَةٍ وَ  
لا يَمِينٍ فِي قَطِيعَةٍ .

## ترجمه ی حدیث

امام صادق (ع) از قول رسول خدا (ص) فرموده اند :  
سوگند فرزند بدون اجازه ی پدر ، و برده بدون اجازه ی  
صاحب او ، و سوگند زن بدون اجازه ی همسرش صحیح  
نیست . و روا نیست نذر کردن بر امری که متضمّن  
عصیان خدا باشد و سوگند بر قطع صله ی رحم درست  
نیست .

## ج- بیان مفردات حدیث



## ج-۱- لا یَمِینَ

« یَمِینَ » در این جا به معنی سوگند است .

## ج-۱-۱- اقوال در مأخذ اشتقاق « یمین »

در مأخذ اشتقاق « یمین » سه قول وجود دارد :

## ج-۱-۱-۱-

- ۱- آن که از « یَمین » به معنی « قوّت » گرفته شده است .  
زیرا که به سوگند قوّت می یابند بر فعل آنچه سوگند می  
خورند که آن را به فعل آورند ، و بر ترک آنچه بر آن  
سوگند یاد می کنند .

## ج-۱-۱-۲-

۲- آن که مشتق از « یُمن » به معنی میمنت و برکت است .  
به واسطه ی حصول برکت و میمنت به ذکر نام خدا که در  
ضمن آن محقق است.

## ج-۱-۱-۳-

۳- آن که از « یَمین » به معنی دست راست مأخوذ است . به واسطه ی آن که در زمان سابق که سوگند می خورده اند ، دست راست خود را به دست راست کسی که بر دعوی او سوگند می خورده اند ، می داده اند .

## ج-۲- لَوْلَدٍ مَعَ وَالِدِهِ

« وَاَلِدٌ » در این جا اعمّ از آن است که پسر باشد یا دختر .  
و « وَاَلِدٌ » ، اعمّ است از آن که آزاد باشد یا بنده .

## ج ۲-۱ - حکم کافر بودن والد

اگر والد کافر باشد ، آیا حکم او در مورد - لا یَمِینَ لَوْلَدٍ مَعَ  
وَالِدِهِ - حکم مسلمان است یا خیر ؟

## ج ۲-۲ - جواب

از علمای امامیه تصریحی در این باب به نظر نرسیده ، و عموم حدیث اگر چه شامل کافر نیز هست ، و لیکن ممکن است که کافر به آیه ی « لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا » از این حکم بیرون رفته باشد .



## ج-۳- وَ لَا لِلْمَمْلُوكِ مَعَ مَوْلَاهُ

مراد به « مملوک » بنده است ، خواه غلام باشد و خواه کنیز ،  
و مراد به « مولا » صاحب است ، خواه یکی باشد و خواه  
متعدّد .

و ظاهر آن است که مملوک نیز اعمّ باشد از آن که کلّ او  
بنده باشد یا بعضی .

## ج-۴- وَ لَا لِلْمَرَأَةِ مَعَ زَوْجِهَا

آیا این حکم شامل همسر غیر دائمی نیز می شود؟ و آیا شرط است که شوهر، بالغ باشد یا نه؟

از علماء کلامی در این موضوع نرسیده، اما ظاهر حدیث دالّ بر تعمیم است.

## ج - ۵ - وَ لَا نَذَرَ فِي مَعْصِيَةٍ

« نذر » در لغت به معنی وعده است ، و در عرف اهل شرع ، لازم ساختن فعل یا ترک فعلی بر خود است با گفتن صیغه ی « اللَّهُ عَلَيَّ مُتَقَرَّبًا » .

## ج - ۶ - وَ لَا يَمِينَ فِي قَطِيعَةٍ

مراد به « قَطِيعَةٌ » قطع صله ی رحم است و مراد از نفی آن ، نفی صحّت آن است .

یعنی سوگند بر قطع صله ی رحم ، صحیح نیست و منعقد نمی شود . مانند آن که کسی سوگند یاد کند که با پدر خود سخنی نگوید یا با مادر خود معاشرتی ننماید .

## آیا مراد از نفی ، نفی صحّت است یا نفی لزوم ؟

احتمال اول :

می تواند منظور از نفی ، نفی صحّت باشد به این معنی که سوگند مذکور از ایشان صحیح نیست و در اصل منقعد نمی شود تا پیشتر از آن اذن پدر و مولی و شوهر ایشان را حاصل نشود ، و اذنی که از ایشان بعد از سوگند ظاهر شود ، از معرض اعتبار ساقط است .

## احتمال دوّم

می تواند که مراد ، نفی لزوم آن باشد که اصل سوگند منقعد باشد و هر یک از پدر و مادر و مولی و شوهر را رسد که رفع آن کنند .

عدّه ای از علماء قائل به نفی صحّت شده اند و عدّه ای دیگر معتقد به نفی لزوم .

## د- اقسام نذر

۱ - مطلق

۲ - معلّق

## د-۱- نذر مطلق

نذر مطلق آن است که به شرطی موقوف نباشد ، مانند آن که روزه ی فردا را نذر کند و بگوید : « لَّهِ عَلَيَّ أَنْ أَصُومَ غَدَا » بی آن که به شفای بیمار یا آمدن مسافری مشروط سازد .



## د-۲- نذر معلق

نذری است که به امری دیگر موقوف و مشروط باشد .  
مانند : « اگر بیمار من شفا یافت و یا مسافر من آمد ، بر من  
است که برای خداوند ، روزه ای بگیرم » .

## و- تعمیم کلام پیامبر (ص)

کلام حضرت رسول (ص) در این حدیث که « لا نَذَرَ فِی مَعْصِیَةِ » شامل هر دو قسم نذر مطلق و معلق می شود .

## و- ۱- نظر سیّد مرتضی در مورد نذر مطلق

سیّد مرتضی ، نذر مطلق را مطلقاً صحیح نمی داند و حکم به بطلان آن کرده است ، خواه معصیت باشد و خواه طاعت ، و گفته است : « عرب از نذر نمی فهمد مگر چیزی را که معلق به شرطی باشد . »

## و-۲- مخالفت اکثر علمای امامیه

اکثر علمای امامیه ، در این مسأله ، با سید مرتضی مخالفت کرده اند و حکم کرده اند به این که ، نذر مطلق نیز صحیح است .

## ز- لزوم داشتن رجحان برای متعلّق یمین و نذر

باید دانست که متعلّق یمین می باید در وقت سوگند خوردن ،  
رجحان و برتری داشته باشد ، و این رجحان باید یا به  
حسب آخرت و یا به حسب دنیا و یا آن که مساوی الطرفین  
باشد .

## عدم انعقاد سوگند بر امر مرجوح

سوگند بر امر مرجوح - یعنی : بر فعلی که ترکش بر او رجحان داشته باشد ، مثل افعال مکروهه ، یا بر ترکی که فعلش راجح باشد ، مثل امر مستحبّه - منعقد نیست .

پایان  
حدیث بیست و هفتم

حدیث بیست و هشتم

نمونه ای از

داوری امیر المؤمنین علیه السلام



## متن حدیث

قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بَيْنَ الرَّجَلَيْنِ اصْطِحَابًا فِي سَفَرٍ ، فَلَمَّا  
أَرَادَا الْغَدَاءَ أَخْرَجَ أَحَدُهُمَا مِنْ زَادِهِ خَمْسَةَ أَرْغِفَةٍ ، وَأَخْرَجَ  
الْآخَرَ ثَلَاثَةَ أَرْغِفَةٍ ، فَمَرَّبَهُمَا عَابِرُ سَبِيلٍ فَدَعَاهُ إِلَى  
طَعَامِهِمَا ، فَأَكَلَ الرَّجُلُ مَعَهُمَا حَتَّى لَمْ يَبْقَ شَيْءٌ . . .

## ترجمه ی حدیث

یعنی : « حکم نمود روزی امیر المؤمنین علی (ع) میان دو نفر که در سفری با هم رفیق بودند چون اراده ی خوردن غذایی کردند یکی از ایشان پنج قرص نان از توشه ی خود بر آورد و دیگری سه قرص نان . پس بر ایشان رهگذری وارد شد و ایشان او را بر سر سفره ی خود دعوت کردند . . .

پایان

حدیث بیست و هشتم

# پایان



[www.salampnu.com](http://www.salampnu.com)

## سایت مرجع دانشجوی پیام نور

- ✓ نمونه سوالات پیام نور : بیش از ۱۱۰ هزار نمونه سوال همراه با پاسخنامه
- تستی و تشریحی
- ✓ کتاب ، جزوه و خلاصه دروس
- ✓ برنامه امتحانات
- ✓ منابع و لیست دروس هر ترم
- ✓ دانلود کاملاً رایگان بیش از ۱۴۰ هزار فایل مختص دانشجویان پیام نور

[www.salampnu.com](http://www.salampnu.com)